

اصلاحات اقتصادی سلطان ابوسعید گورکان در خراسان و پیامدهای آن

محسن رحمتی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۲۳

شماره صفحات: ۸۵-۹۶

چکیده

با انتخاب هرات به پایتختی قلمرو تیموری، بر اهمیت خراسان در عهد تیموریان افزوده شد. اقدامات عمرانی شاهرخ تیموری، در طول دوران سلطنت نسبتاً طولانی‌اش، اوضاع اقتصادی این ایالت را رونق بخشید. منازعات جانشینی میان شاهزادگان تیموری بعد از مرگ شاهرخ، به شدت بحیثیت اقتصادی خراسان تأثیر گذاشت. سلطان ابوسعید که بعد از یک سلسله منازعه، به حکومت رسید، تلاش‌های زیادی برای ترمیم ویرانی‌ها و بهبود اقتصاد خراسان انجام داد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی در صدد است تا ضمن معرفی عوامل مؤثر بر حیات اقتصادی خراسان در این دوره، به تبیین اقدامات اصلاحی ابوسعید و تأثیر آن بر وضعیت اقتصادی خراسان بپردازد.

این مقاله نشان می‌دهد که سلطان ابوسعید، در اواخر حکومت خود، اقداماتی در زمینه رونق کشاورزی، تجارت و اصلاح نظام مالیاتی انجام داد. در نتیجه، در اواخر حاکمیت او به واسطه‌ی استقرار نسبی امنیت، تنظیم امور تجاری و احیای کشاورزی، وضعیت اقتصادی خراسان بهبود یافت و سلطان توانست برای دوران کوتاهی خراسان را از ثبات، رونق و رفاه و پیشرفت اقتصادی بهره‌مند سازد.

کلیدواژه‌ها: سلطان ابوسعید گورکان، تیموریان، خراسان، اقتصاد، کشاورزی، تجارت.

۱. مقدمه

خراسان، در دوره‌ی تیموری اهمیتی ویژه داشت. قرار داشتن هرات، پایتخت تیموریان، در این ایالت، بر اهمیت آن بسی افزوده بود. موقعیت جغرافیایی این سرزمین، چه از نظر شرایط آب و هوایی و چه از منظر قرار گرفتن بر سر راه‌های تجاری، به رونق اقتصادی آن کمک می‌کرد. تلاش سلاطین تیموری برای بازسازی ویرانی‌های گذشته، در مرکز حاکمیت خود بیش از هر جای دیگر بود و لذا خراسان در این دوره به درجه بالایی از رونق اقتصادی رسید. دوران اوج این رونق اقتصادی را در عهد شاهرخ (حک: ۸۰۷-۸۵۰ ه.ق) و دوران حکومت سلطان حسین بایقرا (حک: ۸۷۳-۹۱۱ ه.ق) دانسته‌اند.

در فاصله این دو دوره، یک دوران فترت به وجود آمد که زد و خورد مدعیان حکومت، شورش‌های محلی و منطقه‌ای علیه تیموریان و تاخت و تاز ایلات سرکش، سیمای کلی تاریخ سیاسی آن را تشکیل می‌دهد. در همین دوران فترت، سلطان ابوسعید گورکانی (حک: ۸۵۴-۸۷۳ ه.ق)، از ماوراءالنهر خروج کرده و ضمن تفوق بر مدعیان قدرت، مدتی بر خراسان حکومت کرد. او پس از تصدی حکومت، تلاش بسیار نمود تا ضمن تداوم اصلاحات و اقدامات زمان شاهرخ، رونق اقتصادی خراسان را حفظ نموده و حتی بر آن بیفزاید. مقاله‌ی حاضر در صدد است تا با تبیین اقدامات اصلاحی ابوسعید در راستای رونق اقتصادی خراسان، نتایج این اقدامات را مورد ارزیابی قرار دهد. تاکنون اوضاع اقتصادی ایران در عهد تیموریان مورد مطالعه‌ی جدی و مستقل قرار نگرفته است. اغلب پژوهشگران به حیات اقتصادی ایران در عهد پیش و یا پس از آن توجه داشته‌اند. برت فراگتر، اقتصاد عهد تیموریان و صفویان را مورد بررسی قرار داده، اما مطالب ایشان در رابطه با شاهرخ و تا حدودی سلطان حسین بایقرا است و شرح اوضاع اقتصادی در عهد سلطان ابوسعید را بسیار مختصر آورده است (فراگتر و سایرین، ۱۳۷۹: ۲۰۹-۲۲۴). همچنین امیر تیمور رفیعی در مقاله‌ای پیرامون اوضاع اقتصادی خراسان در عهد تیموری، بیش از ۹۰ درصد اطلاعات خود را از جغرافیای حافظ ابرو گرفته و حتی یک واژه درباره دوره بعد از مرگ شاهرخ ذکر نکرده است (رفیعی، ۱۳۸۶: ۶۱-۸۴). همچنین مقاله دیگری نیز به بررسی حیات اقتصادی خراسان در عهد سلطان حسین بایقرا اختصاص یافته که درباره عهد سلطان ابوسعید مطلبی ندارد (رحمتی و یوسفوند، ۱۳۹۲: ۷۹-۹۵). بنابراین، مقاله‌ی حاضر ضمن تبیین عوامل مؤثر بر حیات اقتصادی خراسان در عهد ابوسعید، اقدامات اصلاح‌گرانه‌ی وی در این رابطه و نتایج حاصل از این قضیه را مورد بررسی قرار خواهد داد.

۲. اوضاع اقتصادی خراسان پیش از ابوسعید

به گفته‌ی مورخان قرن نهم، دوره‌ی حاکمیت شاهرخ، عصر ثبات سیاسی و شکوفایی اقتصادی بوده است (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۳۷۱). بعد از مرگ شاهرخ (۵۸۵ ه.ق) تا هنگام غلبه‌ی ابوسعید بر خراسان (۵۶۳ ه.ق)، در نتیجه‌ی عوامل متعدد، اوضاع اقتصادی آن ایالت، آسیب دید. نخستین عامل، آشفتگی سیاسی ناشی از منازعات جانشینی فرزندان شاهرخ بود. از یک سو، الغیغ و فرزندان او در ماوراءالنهر و از سوی دیگر، فرزندان بایسنقر میرزا در خراسان، خود را جانشین واقعی شاهرخ می‌دانستند. بنابراین، از نظر جغرافیایی، عملاً قلمرو تیموری به ماوراءالنهر و خراسان تقسیم گردید. این دو کانون، علاوه بر رقابت با یکدیگر، در درون خود نیز به اختلافات و تشتت دچار بودند. چنانکه الغیغ توسط فرزندش کشته شد و فرزندان بایسنقر نیز به جان یکدیگر افتاده و سرانجام ابوالقاسم بابر، بر برادران غالب آمد.

هر یک از این مدعیان، برای تحمیل سلطه‌ی خود در خراسان تاخت و تاز می‌کردند. این مدعیان، برای تأمین هیزم و خوراک مرکب‌هاشان به باغ‌ها و مزارع کشاورزی تعرض نموده و برای تأمین هزینه‌ی خود به تاراج اموال مردم می‌پرداختند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴/۴۴۶، ۶۷۹، ۶۹۴، ۷۲۱، ۹۵۳). طبیعی است که از این رهگذر، اقتصاد خراسان به شدت آسیب دیده باشد. شدت این ویرانگری‌ها تا آن حد بود که این لشکریان برای تهیه آجر، جهت ساختن سرپناه «حوض‌ها، لنگرها و سایر بقاع خیر یساقیان ویران» می‌ساختند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴/۶۳۶).

همچنین در این منازعات، قضایی ایجاد شد که مدعیان با اعمال زور، از مردم مالیات‌های گزاف می‌گرفتند و یا مالیات‌های جدید وضع می‌کردند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴/۷۶۰). در این روند، گاهی اوقات، مردم یک ناحیه مجبور می‌شدند در طول یک سال، چند بار مالیات بپردازند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴/۸۱۰). طبیعی است که در این دست به دست شدن‌ها و مالیات‌گیری‌ها، هیچ نظارتی بر عملکرد کارگزاران حکومتی و مأموران مالیاتی انجام نمی‌شد و این وضعیت، برخی از آنها را به فکر اخاذی و ارتشاء می‌انداخت (ابن شهاب، ۱۹۸۷: ۱۱۷).

در نتیجه‌ی چنین آشفتگی‌هایی، در همه شهرهای خراسان به ویژه هرات «هرج و مرج و سلب و نهب ... شایع گردید.» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴/۷۹۱). در چنین فضایی، کسی به شکایات مردم رسیدگی نمی‌کرد. بنابراین، در دوران فترت، بخشی از فعالیت‌های تجاری متوقف و برخی بازارها تعطیل شدند. بسیاری از تأسیسات کشاورزی، همچون قنوت، بندها، و جوی‌ها آسیب دیده و در پی آن بخشی از مزارع ویران و به زمین بایر مبدل شدند

خورده، و در سال ۸۷۳ هـ ق در نبرد با اوزون حسن آق‌قویونلو کشته شد (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۴۷۶-۴۷۹).

۴. اوضاع اقتصادی خراسان در ابتدای عهد ابوسعید

با مرگ ابوالقاسم بابر در ۸۶۱ هـ ق و منازعات جانشینی بین فرزندان، اوضاع سیاسی-اجتماعی خراسان چنان آشفته شد که «در هر دماغی، اندیشه‌ی تغلب و تسلطی رسوخ پذیرفت و هر مقصوری، قلعه و سوری فروگرفت و هر مقهوری و مأسوری چند، خیره و چیره شده، از خود ملکی و شاهی بر ساخت و هر فتّانی، در کنج ویرانه‌ای یا سرحد بیابانی، مکتبی حاصل کرد و از خود، نویینی و خانی بر تراشید و هر گدایی، پادشاهی و هر اسپری، امیری شد و هر گزیری، وزیری و هر خسیسی، رئیسی گشت.» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۳۸۳/۴: ۷۹۲). بنابراین، مدعیان فراوانی برای کسب قدرت سر برآوردند (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲۰۸-۲۰۹). میرزا جهانشاه قراقویونلو (حک: ۸۴۱-۸۷۳ هـ ق) نیز با استفاده از موقعیت، برای تصرف هرات و خراسان دست به کار شده و بر مشکلات اقتصادی آن سامان افزود (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۲۸/۴). چنان که «به واسطه‌ی عبور لشکر قیامت‌اثر ترکمان» در سال ۸۶۳ هـ ق، در هرات قحطی بزرگی روی داد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۷۶/۴). بنابراین، از سال ۸۶۱ هـ ق، تا زمان استیلای ابوسعید بر هرات در سال ۸۶۳ هـ ق، خراسان، عرصه‌ی منازعه‌ی مداوم مدعیان قدرت بود. تأمل بر تاریخ سیاسی زمان ابوسعید نیز نشان می‌دهد که فقط در سال‌های پایانی حکومت او (از ۸۶۹ تا ۸۷۳ هـ ق)، آرامش در خراسان برقرار شد. به عبارت دیگر از حیث شرایط اجتماعی-اقتصادی خراسان، دوران سلطنت ابوسعید به دو دوره کاملاً متمایز قابل تقسیم است. دوره‌ی شش ساله نخست از ۸۶۳ تا ۸۶۹ هـ ق به طول انجامید و دوره‌ی دوم نیز پنج سال پایانی از ۸۶۹ تا ۸۷۳ هـ ق را در بر می‌گیرد.

در دوره‌ی اول، شرایط و وضعیت دوره‌ی فترت ادامه داشت. بدین معنی که عوامل مخرب همچنان وجود داشتند و خراسان از شرایط اقتصادی نامطلوبی برخوردار بود. معنی این سخن آن است که غلبه‌ی ابوسعید، پایان بخش منازعات سیاسی نبود. در این مقطع، خراسان زیر آماج حملات و غارت‌گری‌های مکرر سلطان حسین بایقرا، که به عنوان یک مدعی قدرت در دشت‌های مجاور خوارزم متواری بود، قرار داشت (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۳۷، ۲۵۱-۲۵۲، ۲۶۵-۲۶۶؛ تنوی و قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۵۹). در ماوراءالنهر نیز محمد جوکی میرزا در ۸۶۴ تا ۸۶۷ هـ ق نآرام بود و سلطان ابوسعید به هر طرف رو می‌کرد، طرف دیگر آشفته می‌شد (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۴۸-۲۵۲). این فضای تنش‌آمیز، به دیگر مدعیان قدرت و رؤسای محلی فرصت داد تا آنها نیز برای کسب قدرت سیاسی (یا حداقل کسب استقلال سیاسی از تیموریان) دست به کار شوند؛ چنانکه امیر خلیل

(اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۴۶). یا به اصطلاح مورخ تیموری «ضیاع در معرض ضیاع [قرار گرفته] و مکان سیاع و ضیاع» گشتند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۷۹/۴). در نبرد الغیبیک و علاءالدوله نیز «خراسان خراب و بی‌آب شد» و آثار آن خرابی، سالها بعد، هنوز نمایان بود (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۳۶۳). بنابراین، حیات اقتصادی خراسان به شدت آسیب دید و سلطان ابوسعید، وارث چنین وضعیت نابسامان اقتصادی و اجتماعی گردید.

۳. سلطنت سلطان ابوسعید

سلطان ابوسعید میرزا فرزند سلطان محمد میرزا فرزند میرانشاه است که در حدود ۸۲۸ هـ ق دیده به جهان گشود (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۸۲/۴). در آغاز جوانی، در ملازمت الغیبیک به سر می‌برد. در سال ۸۵۳ هـ ق به میان طایفه‌ی ارغونیان رفت و به کمک آنان سمرقند را محاصره کرد، ولی کاری از پیش نبرد و به حبس افتاد. سپس از حبس گریخت و بخارا را تصرف کرد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۹۸/۴). از آنجا که توان حفظ آن را در مقابل حملات رقیبان نداشت، به دشت قبچاق رفت و در سال ۸۵۴ هـ ق با کمک اوزبکان، سمرقند را تصرف کرده و سلطه‌ی خود را بر سراسر ماوراءالنهر گسترش داد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۵۰/۴). تلاش‌های وی برای تصرف خراسان در ۸۵۷ هـ ق، با واکنش شدید ابوالقاسم بابر میرزا (حک: ۸۵۵-۸۶۱ هـ ق)، مواجه شده و او ناچار شد تا به حکومت ماوراءالنهر قناعت کند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷۳۴/۴-۷۵۴). اندکی بعد، خلأ قدرت ناشی از گذشت ابوالقاسم بابر در سال ۸۶۱ هـ ق (← اسفزاری، ۱۳۳۹: ۱۹۰-۱۹۲)، به سلطان ابوسعید فرصت داد تا ضمن غلبه بر شاهزادگان تیموری، در ۸۶۳ هـ ق هرات و خراسان را تصرف کرده و با عقب راندن نیروهای قراقویونلو، سلطه خود را بر همه نواحی جنوبی، مرکزی، و غربی ایران تا سواحل دجله گسترش دهد. چنانکه محدوده‌ی قلمرو وی از کاشغر تا بغداد و از سند تا خوارزم را در بر می‌گرفت. (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۴۷۴-۴۷۵، ۴۷۹، ۹۴۱).

به رغم شورش‌های مکرر برخی مدعیان قدرت در نواحی مختلف قلمرو (← تنوی و قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۵۹، ۱۷۱)، سلطان، امنیت و ثبات نسبی در خراسان فراهم آورد. او همچنین در مرزهای شمالی خود با تاخت و تازهای مداوم اوزبکان (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷۶۰/۴) و در مشرق با تعرض‌های خانان جغتایی (دوغلان، ۱۳۸۳: ۱۰۷-۱۰۸)، و در اواخر نیز با تاخت و تاز قلماق‌ها مواجه بود (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۳۹/۴). اما مهم‌ترین دشمن ابوسعید، ترکمان آق‌قویونلو بودند که با کشتن جهانشاه قراقویونلو بر نواحی شمال غربی ایران استیلا پیدا کرده بودند. سلطان ابوسعید، با احساس خطر از این رویداد، در ۸۷۲ هـ ق به آذربایجان لشکر کشید، ولی شکست

سیستانی در سال ۸۶۳-۸۶۵ ه.ق و دیگر مدعیان، بارها به هرات و نواحی پیرامون تاخته و با قتل و غارت منطقه، صدمات قابل توجهی به آن ناحیه وارد ساختند (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱۱۵؛ همو، ۱۳۳۹: ۲۳۹-۲۴۶)

همچنین باید از لگام‌گسیختگی برخی ایلات، همچون جلایر در ساحل شرقی دریای مازندران (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۵۹)، هزاره و نکودریان در اطراف غزنین و قندهار (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۶۸) و بخشی از اعراب ساکن در اطراف بیارجمند (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۲۲/۴)، یاد کرد. همچنین تاخت و تازهای ایلات شمالی همچون اوزبک، مغول و قلماق نیز جریان داشت (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۸۷/۴). بنابراین، در این دوره، که سلطان ابوسعید، هر روز در جایی درگیر بود، فرصتی برای نظارت بر اوضاع اقتصادی و اجتماعی نبوده و زمینه برای درازدستی عمال حکومت، نسبت به اموال مردم و اخذ مالیات‌های گزاف هموار بوده و از این طریق، آسیب‌های فراوانی بر اقتصاد قلمرو تیموری، به ویژه هرات و خراسان وارد شد. در همین زمان، بلایای طبیعی مانند قحطی و بیماری‌های همه‌گیر نیز بر نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی منطقه می‌افزود. مثلاً وقوع قحطی در ۸۵۸ ه.ق در یزد، عده‌ای از اهالی شهر را طعمه مرگ ساخت. چنانکه «در اکثر اسواق و محلات، اجساد اموات افتاده بود و فقراء و مساکین را توفیق تجهیز و تکفین اولاد و اقربا مساعدت نمی‌نمود» (مستوفی باقی، ۱۳۸۵: ۲۰۴/۱-۲۰۵). در سال ۸۶۳ ه.ق نیز در قحطی هرات «خلق بی‌شمار از فقدان نان، جان دادند و بسیاری از صغار و کبار به سبب انعدام طعام، روی به جهان جاودان نهادند» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۷۶/۴). همچنین در سال ۸۶۶ ه.ق بیماری طاعون سراسر قلمرو تیموری را فرا گرفت. شدت این امر چنان بود که بسیاری از اشراف و متمکنان هرات و حتی کارگزاران حکومتی، شهر را ترک کرده و به نقاط دیگر مهاجرت کردند و فقط برخی از افراد مسکین و کم درآمد باقی ماندند که طاعون بخش قابل توجهی از آنها را نیز از میان برد (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۶۲-۲۶۴).

بنابراین، اوضاع اجتماعی به شدت تحت تأثیر این عوامل و شرایط قرار گرفت. نخستین تأثیر این شرایط را بایستی در تغییر بافت جمعیتی مشاهده کرد که از طریق افزایش مرگ و میر و جابجایی جمعیت به وقوع پیوست. چنانکه در نتیجه‌ی تحمیل مالیات‌های گزاف بر اهالی هرات «جمعی کثیر، به زخم شکنجه، به هلاکت رسیدند» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷۹۵/۴) و همچنین در شعبان ۸۶۶ ه.ق، تلفات ناشی از بیماری طاعون، چنان زیاد شد که «عدد فائت و فانی از رقم قلم متجاوز بود». (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۱۱/۴). بنابراین، معلوم است که تلفات قابل توجهی بر نفوس خراسان وارد آمد. علاوه بر این، در این دوره، تعدادی از اهالی شهرها و روستاهای

خراسان نیز به کوچ دسته‌جمعی به سوی مناطق امن پرداختند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷۹۵/۴). طبیعی است که این پدیده‌ی جلای وطن در شهرهای بزرگتر، ملموس‌تر بوده باشد. چنانکه در شعبان ۸۶۲ ه.ق با حمله‌ی جهانشاه قراقوینلو به هرات، جمعی کثیری از مردم آن شهر «از صلابت سپاه ترکمان، ترک خان‌ومان گفته، مقام و مسکن باز گذاشتند» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۲۷/۴-۸۲۸). باری دیگر در سال ۸۶۴ ه.ق در جریان شورش امیر خلیل سیستانی، اهالی روستاهای حومه‌ی هرات «یک‌بار خانه کوچ به جانب شهر شتافتند و نمودار فرع اکبر و غوغای روز محشر ظاهر شد و رعایا و عجزه از تمام بیرون‌ها دست اهل و عیال گرفته خود را در شهر انداختند و با آن‌که اکثر محصولات رسیده، به ضبط آن نپرداختند و همه را بر جای گذاشته و مجموع، دل از جان برداشته، درآمدند» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۸۲/۴). همچنین در جریان طاعون بزرگ در شعبان سال ۸۶۶ ه.ق، به محض مشاهده علائم آغاز بیماری «خلایق به اضطراب، جلای وطن اختیار کردند و چون هیچکس را مجال قرار نبود، همه کس فرار نمودند» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۱۰/۴).

با این وضعیت، زمینه برای آزادی عمل راهزنان و اوباش فراهم می‌شد که با رفتن به خانه‌های مردم، اموال بر جای مانده‌ی آنان را تصاحب می‌کردند و افراد باقی‌مانده در شهر نیز جرأت‌مقابله و مقاومت با این اوباش را نداشتند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۲۷/۴-۸۲۸).

بنابراین معلوم است که امنیت اجتماعی نیز رخت بر بسته بود.

۵. اوضاع اقتصادی خراسان در اواخر دوره ابوسعید

چنانکه منابع نشان می‌دهند ابوسعید بعد از شش‌سال درگیری مداوم با مدعیان قدرت و شورشیان، در اواخر سال ۸۶۸ ه.ق، بر اوضاع مسلط شده و همه‌ی قلمرو تیموری را در اختیار گرفت و از این پس به فکر اصلاح نابسامانی‌ها افتاده و اصلاحات اقتصادی خود را انجام داد.

مطابق گزارشی، ابوسعید، قبل از سلطنت، مصمم بود تا در راستای بهبود اوضاع کشاورزی اقدام نماید (ابونصری هروی، ۱۳۴۶: ۲۳). لذا او از همان ابتدای سلطنت (یا آغاز تسلط بر خراسان) تلاش کرد تا دل‌های رمیده و افراد آسیب‌دیده را به خود جلب و متواریان را به اوطانشان باز گرداند، تا بتواند در یک فضای آرام، حکومت خود را تثبیت کند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۴۷/۴). او نخست، کوشید تا علایق خود را در راستای تحکیم قواعد شریعت و اجرای احکام دینی بروز دهد تا حمایت طبقه‌ی دین‌یار را به خود جلب کند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۴۸-۸۴۹). سپس با گماشتن وزیران کاردان و خوش‌نام کوشید تا برای آرامش اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی تحت فرمان خود قدم بردارد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۶۲/۴).

چند بار میان مدعیان دست به دست می‌شد و هر کدام از آنها، خراج سالانه و همچنین مالیات موسوم به شکرانه را از مردم می‌گرفتند. چنانکه در طول سال ۵۸۶۱ق، در شهر هرات «سه مال و سه شکرانه از رعایا ستانیدند» (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۰۳). علاوه بر خراج معمول، که از کشاورزان گرفته می‌شد، مالیات دیگری تحت عنوان «سردرختی» از باغداران وصول می‌شد که بسیار سنگین بود (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۷۰).

علاوه بر این، ساکنان قلمرو تیموری ناچار بودند تا مالیات‌های دیگری نیز به دستگاه حکومت بپردازند. چنانکه در سال ۵۸۶۱ق بلافاصله بعد از مرگ بابر میرزا، یکی از امیران تحت فرمانش موسوم به امیر شیخ ابوسعید بر هرات مسلط گشته و تصمیم گرفت که «به رسم سرشمار مبلغی کلی از متوطنان آن دیار بستاند» و در هنگام اخذ این مالیات، «هر دیناری را ده دینار جمع نموده و محصلان غلاظ و شداد، رعایاء بیچاره را گرفته، بستند و بتشدد هر چه تمامتر زر طلبیدند» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۶۳/۴) و فقط با آمدن میرزا شاه محمود به هرات این قضیه پایان یافت؛ چه وی دستور داد «از وجه سرشمار، هیچ آفریده یک دینار به کسی ندهند و هر چه داده باشند، بازستانند» (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۱۹۲).

مالیات تمغا که نوعی مالیات مغولی بود که از زمان ایلخانان به بعد، از بازرگانان و پیشه‌وران گرفته می‌شد، به شدت بر دوش آنها سنگینی می‌کرد (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۵۰). علاوه بر این، بر سر راه‌ها، دروازه‌های شهرها و حتی در خیابان‌ها، مالیاتی تحت عنوان «باج» از بازرگانان اخذ می‌شد (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۳۸). یکی دیگر از مالیات‌های کمرشکن، مالیات زرلشکر (=معاونت لشکر)، یا در واقع تأمین هزینه لشکرکشی‌ها بود (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۰۷/۴؛ کاتب-یزدی، ۱۳۸۶: ۲۱۹). از آنجا که زمان لشکرکشی‌ها معلوم نبود، وصول این مالیات نیز موعد خاصی نداشت و به همین علت، مصیبتی بزرگ برای اهالی به حساب می‌آمد.

دومین مشکل در این زمینه، بی‌نظمی در زمان اخذ مالیات بود. چنانکه حاکمان در هر زمانی که به پول نیاز داشتند، مالیات می‌گرفتند، در حالی که کشاورز فقط در هنگام درویدن محصول، قدرت پرداخت مالیات را داشت. بنابراین، سلطان ابوسعید، برای اصلاح این مشکل، بایستی علاوه بر بخشش برخی مالیات‌ها و تخفیف در برخی دیگر، زمان اخذ مالیات را نیز اصلاح و تثبیت می‌کرد.

سلطان ابوسعید در نخستین قدم برای اصلاح مالیات، در سال ۵۸۶۵ق، با وساطت خواجه عبیدالله احرار از صوفیان بزرگ منطقه، مالیات تمغای شهرهای بخارا و سمرقند را بخشید و حتی قول داد که این مالیات را در سراسر قلمرو تیموری ملغی سازد (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۵۰). البته او موفق به انجام این وعده نشد و تا

در گام بعدی، تصمیم گرفت تا از طریق انجام برخی اصلاحات، ویرانی‌های اقتصادی و اجتماعی خراسان را ترمیم نماید. بهترین روش در اصلاحات، شناسایی عوامل مخرب و تلاش برای رفع و دفع آنها است. علاوه بر آشفتگی سیاسی و انتقال سریع کانون‌های قدرت، می‌توان این عوامل مخرب را چنین دسته‌بندی کرد: فقدان امنیت، شیوه نامناسب اداره کشور، سوء سلوک کارگزاران حکومتی با مردم، تعدد مالیات و نحوه وصول آن، و ناتوانی مالی برای سرمایه‌گذاری اقتصادی و ایجاد زیر ساخت‌ها. بنابراین طبیعی است که اقدامات اصلاحی سلطان، ناظر بر رفع این موانع باشد.

۶. اصلاحات ابوسعید

سلطان ابوسعید، همین که توانست با غلبه بر دیگر مدعیان قدرت و رقبای خود، بر اریکه‌ی سلطنت تیموری تکیه کند، کوشید تا عوامل مخرب را مرتفع سازد. غلبه او بر قدرت، به طور خود به خود، بخش اعظم مشکلات ناشی از آشفتگی‌های سیاسی را پایان داده و به مردم نشان داد که ثبات حکومت فراگیر شده است. در نتیجه، جمع‌کثیری از مردم جلائی وطن کرده، به تدریج از اطراف و اکناف به اوطان خود بازگشتند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۳۵/۴). در گام بعدی، او اصلاحات خود را در ابعاد ذیل اجرا نمود:

۱.۶. سازماندهی امور مالیاتی

بعد از آشفتگی سیاسی، دومین عامل مؤثر بر حیات اقتصادی در این دوره، مطالبات دیوانی و مالیات‌گیری از مردم بود. اساس درآمدهای دولت بر مالیات‌گیری استوار بود و بخش اعظم مالیات نیز از کشاورزان و بازرگانان گرفته می‌شد. بحث درباره مالیات و شیوه اخذ آن خارج از موضوع و حوصله مقاله حاضر است، ولی برای تکمیل بحث ارائه شرح مختصری درباره مالیات ضرورت دارد. از آنجا که حکومت تیموری ادامه‌دهنده‌ی حکومت و سنن مغولی بود، بسیاری از مالیات‌ها و عوارض، همان مالیات‌های عهد مغول و ایلخانی بودند که در این دوره ادامه داشتند.

خراج که متداول‌ترین مالیات در طول تاریخ ایران بوده، در این زمان، به نحوی گرفته می‌شد که مایه‌ی آزار مردم بود. در این زمان که شهرها بین مدعیان قدرت دست به دست می‌شد، هر مدعی بعد از تسلط بر شهر، برای تأمین هزینه‌های جاری خود و لشکریانش خراج سالیانه آن شهر را می‌گرفت. اگر در نظر بگیریم که کشاورزان فقط در هنگام برداشت محصول، یارای پرداخت خراج معهود و مقرر خود را داشتند و اینکه نیاز پادشاهان به تأمین سیورسات لشکر، محدود به زمان مشخصی نبود و در اکثر اوقات در فصلی غیر از زمان برداشت محصول، از آنها خراج مطالبه می‌شد (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲۵۷)، آنگاه دشواری این امر بر مردم عیان‌تر خواهد بود. همچنین، در هنگام درگیری مدعیان قدرت، یک شهر،

یک قرن دیگر این مالیات ادامه یافت تا سرانجام، شاه تهماسب صفوی در سال ۹۷۲ ه.ق این مالیات را به طور کامل برانداخت (خورشاه حسینی، ۱۳۷۹: ۲۰۱). همچنین در سال ۸۶۹ ه.ق مالیات زر لشکر را ملغی نموده و فرمان داد که «بعد ازین در هرات و بلوکات، زر نامبردار نطلبند و نستانند و هیچ آفریده را به این علت، تعرض نرسانند» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۰۷/۴). مدتی بعد، در سال ۸۷۰ ه.ق «مال سردرختی» خراسان را بخشید و با حذف این مالیات، اولین قدم برای ازدیاد باغ‌ها و فزونی درختان برداشته شد (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۷۰).

او همچنین می‌دانست که گرفتن مالیات‌های اضافی و بی‌هنگام، بارسنگینی بر دوش مردم بوده و اوضاع اقتصادی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، لذا برای تنظیم میزان و زمان اخذ مالیات دامن‌همت به کمر بست. او فرمان داد که «پیش از ادراک، چیزی بر رعیت حواله ندارند و اگر به ضرورت واقع شود، زیادت از دودانگ اصل مال نستانند و به سه قسط، مال را مطالبه کنند. یکی در سرطان و دیگری در سنبله و میزان و تتمه را در قوس به وجه نهند» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۹۳/۴). اینکه سلطان بدون تشکیل کمیته تحقیق و تفحص به این قاعده رسیده و همچنین مشابهت این دستور با فرامین غازانی (← رشیدالدین، ۱۳۶۷: ۱۰۴۰/۲-۱۰۴۱) نشان می‌دهد که اصلاحات غازان به عنوان الگوی سلطان بوده و در اصلاحات خود از اقدامات غازان‌خان، تقلید نموده است.

۲,۶. منع تعدی کارگزاران و مجازات خاطیان

دیگر مسأله‌ی مهم، نحوه‌ی تعامل کارگزاران حکومتی با مردم بود. با توجه به آشفتگی‌های فوق‌الذکر، نظارت دقیقی بر این امر انجام نمی‌شد. به عبارت دیگر، ضعف حکومت مرکزی، به کارگزاران اجازه می‌داد تا هر گونه که می‌خواستند از مردم مالیات گرفته و از این طریق، به پر کردن جیب خود هم بپردازند. در نتیجه، مردم، در معرض آسیب و تعدی قرار داشتند. چنانکه حتی در هنگام روی کار آمدن سلطان حسین بایقرا «رعایا که از تکلیفات و مطالبات ایام گذشته مضطر شده بودند»، به شدت ترسیده و جلوس شاه جدید را نیز با دوره‌های گذشته قیاس می‌کردند (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۳۷۰). سلطان ابوسعید در مقابل این قضیه و برای رفع این مشکل دو نوع تدبیر را اجرا کرد:

از یک سو با صدور فرامین، کارگزاران را از تعدی و تعرض به مردم نهی کرد. او دستورالعملی صادر کرد که مطابق آن، مالیات فقط بر اساس مقادیر از قبل تعیین شده، گرفته شود «و بیرون از یوسون قدیم و دستور معهود، کسی متعرض مسلمانان نشود و به ناووجب، زحمت ندهد» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۷۵/۴). همچنین، در هنگام لغو مالیات سردرختی حکم داد که «در تمام مملکت خراسان، مال

سردرخت ... نستانند و دیوانیان و عمال، قلم و قدم از رقم آن کشیده و کوتاه داشته، تعرض نرسانند» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۴۷/۴). البته سلطان به این مقدار بسنده نکرده و کارگزاران خاطی را به مجازات تهدید کرد. چنانکه در هنگام لغو مالیات راه‌داری یا دروازه‌بانی، به دروازه‌بانان و راه‌داران هشدار داد که اگر از کسی چیزی بگیرند، مجازات آن مرگ خواهد بود (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۷۶/۴). در فرمانی دیگر، به کارگزاران حکومت هشدار داد که اگر خلاف دستور سلطان عمل کنند، به مجازات مرگ محکوم خواهند شد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۹۳/۴) از آنجا که ممکن بود در برخی از موارد کارگزاران، از رسیدن احکام سلطنتی به گوش مردم جلوگیری کنند، سلطان دستور داد که فرمان شاه را «در سنگ نقش کنند و در مسجد جامع در محلی مناسب نصب نمایند» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۰۷/۴).

از سوی دیگر سلطان می‌دانست که فقط نهی و تهدید به مجازات، کافی نیست و برای اصلاح رفتار کارگزاران، نظارت عملی نیز لازم است. بنابراین، با کنجکاو و دقت نظر، بر نحوه اجرای آن هم نظارت می‌کرد. او شخصاً به برخی امور رسیدگی می‌کرد، دفاتر مالی را بازبینی می‌نمود یا به قول مورخان «خاطر همایون به تحقیق قضایا التفات فرمود». در این بازرسی‌ها، زیاده‌روی‌های برخی وزیران معلوم و بلافاصله آنها را دستگیر کرد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۲۷/۴؛ خواندمیر، ۱۳۱۷: ۳۷۷). همچنین، در سال ۸۶۶ ه.ق وقتی از لشکرکشی به استرآباد بازگشت، در خصوص وقایع، تجسس نموده و معلوم شد که در غیبت سلطان، یکی از وزیران به نام «خواجه معزالدین... ظلم و زیادتی بسیار کرده و مبلغی به رشوت گرفته» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۰۶/۴). سلطان دستور داد تا او را «در دیگ آب گرم جوشان انداختند و می‌جوشید تا شعله‌ی حیات او فرو نشست» (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۶۰). در سال ۸۶۸ ه.ق نیز سلطان، بار دیگر، به بازرسی دفاتر مالیات خراسان پرداخته و معلوم شد که وزیر «تمام اموال، در وجه بروات و حوالات، صرف کرده بود و رعایا نیز از او شکایت کردند. آن حضرت او را چماق بسیار زده، از دیوان عزل فرمود و مقید ساخت و مبلغی تحمیل کرد» (خواندمیر، ۱۳۱۷: ۳۷۵-۳۷۶). به این ترتیب، معلوم است که سلطان ابوسعید هم از طریق صدور فرمان‌های سلطنتی می‌کوشید تا از تعرض کارگزاران نسبت به مردم، جلوگیری کند و هم از طریق بازرسی‌های غیر منتظره، به شناسایی و مجازات خاطیان می‌پرداخت.

۳,۶. اقدامات حمایتی و تشویقی

بخش دیگری از اقدامات سلطان در اقتصاد، جنبه‌ی حمایتی داشت که رکن سوم اصلاحات سلطان ابوسعید را تشکیل می‌دهد. او با

از آنجا که سلطان ابوسعید می‌دانست که نیل به این مقصود، جز با همراهی گسترده کارگزاران حکومتی میسر نخواهد شد، به انتصاب وزیران و کارکنان هم‌رأی و همسو با عقاید خود پرداخت و از این نظر، واگذاری مناصب اداری به کارگزاران مجرب، مهم‌ترین اقدام سلطان در این رابطه بود. او خواجه شمس‌الدین محمد را در سال ۵۸۶۳ ه.ق به وزارت منصوب و او «به مهارتِ کارفرمایی و مهابتِ فرمان‌روایی، آثارِ زراعت و عمارت به وضوح رسانید و مملکت خراسان را که به کلی رو به خرابی داشت، به اندک فرصتی معمور گردانید» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴/۸۶۲). همچنین سپردن مجدد امر وزارت به خواجه قطب‌الدین طاوس سمنانی که به گسترش کشاورزی علاقمند بود، در سال ۵۸۷۰ ه.ق خود قدم بزرگی در راستای توسعه‌ی کشاورزی بود. این وزیر نامدار «به همگی همت و جملگی نهمت، عنانِ اهتمام بصوبِ زراعت و دهقت تافت» (خواندمیر، ۱۳۱۷: ۳۸۵) و در طول دوره‌ی وزارت خود «به فراغ بال و رفاه در تکثیر زراعت و عمارت کوشید.» (خواندمیر، ۱۳۱۷: ۳۸۳). همچنین سلطان بعد از رفع طاعون سنگین هرات، به کارگزاران خود دستور داد تا مردم بازمانده هرات را به انجام کشاورزی و ایجاد عمران و آبادانی هرات تشویق نمایند (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۶۳) و در نتیجه «رعایا که به هر جا رفته بودند به مسکن و اوطان خود عود نمودند و به اندک زمانی شهر و بلوکات معمور و آبادان شد» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴/۹۱۱).

دومین اقدام اساسی سلطان در بهبود اوضاع اقتصادی خراسان، سامان‌دهی تقسیم آب رود هرات بود. اگر چه قاعده‌ی تقسیم آب از سال‌ها قبل معمول بود، اما در نتیجه‌ی بی‌نظمی‌های ایجاد شده در دوران فترت، سلطان ابوسعید دستور تنظیم مجدد تقسیم حقابه‌ی نواحی مختلف هرات را داد. دقت وی در این زمینه چنان بود که تا نیم قرن بعد، تنظیمات عهد وی برقرار ماند (رساله قسمت آب قلب، ۱۳۴۴: ۳۹). سلطان همچنین با حفر نهر بزرگ موسوم به «جوی سلطانی» به طول چهار فرسنگ در جانب شرقی شهر هرات (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴/۹۸۲)، که از طریق برش سنگ، بستن طاق و احداث پل میسر شده بود، علاقمندی خود را به توسعه کشاورزی و آبادانی در کشور نشان داد. میزان خوشحالی و شادمانی سلطان از این امر و تشویق مجریان این پروژه (خواندمیر، ۱۳۱۷: ۳۸۶)، می‌تواند مؤید علاقه‌ی سلطان به اجرای چنین طرح‌های عمرانی باشد. همچنین سلطان ابوسعید در هراترود بناهایی ساخت که به عنوان تفرج‌گاه از آن استفاده می‌کرد (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱۰۲). این امر نیز علاقمندی وی به آبادانی و عمران را نشان می‌دهد. همچنین، سلطان طی حکمی قطب‌الدین محمد خوافی را مأمور ساخت که بند معروف به گلستان را در مشهد مقدس احداث نماید

ساخت بناهایی همچون پل، رباط، بازار و جز آن، ایجاد کاریزها و قنوات و نظارت بر سیستم آبیاری، کوشید تا حمایتی همه‌جانبه از اقتصاد خراسان به عمل آرد. از آنجا که این اقدامات، عموماً در دو بخش کشاورزی و تجارت، به عنوان دو فعالیت اقتصادی عمده در قلمرو تیموری، انجام شد، در این مقاله نیز اصلاحات سلطان را ذیل همین دو عنوان مورد مطالعه قرار خواهیم داد:

۱،۳،۶. کشاورزی

موقعیت جغرافیایی خراسان، پیدایش تعداد بسیار زیادی سکونت‌گاه‌های بشری را باعث می‌شد که در عرف جغرافیایی به روستا شهرت دارند. در روستاهای خراسان (همچون دیگر نواحی ایران)، اساس اقتصاد بر کشاورزی استوار بوده و بهره‌برداری از زمین، مهم‌ترین فعالیت اقتصادی به شمار رفته و در عین حال، رکن رکین درآمد‌های مالیاتی حکومت‌ها نیز بوده است.

تنوع جنس خاک و شرایط آب‌وهوایی در ایالت پهناور خراسان، امکان پرورش انواع متعدد از گونه‌های مختلف گیاهی را فراهم می‌کرد. چنانکه انواع محصولات گرمسیری، سردسیری، کوهستانی، و بیابانی به صور مختلف در آن یافت می‌شد (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۹۳). با توجه به موقعیت بیابانی و نیمه‌بیابانی بخش اعظم خراسان، و در نتیجه، کمبود بارش، استفاده از آبیاری مصنوعی از طریق حفر چاه، قنات، و احداث بند بر رودخانه‌ها و انشعاب نهر، اهمیت حیاتی در رونق کشاورزی این منطقه داشت. از یک سو، مالکیت اراضی بزرگ نیز عموماً در اختیار اعضای خاندان حاکمه یا افراد وابسته به آن قرار داشت، از طرف دیگر، احداث این تأسیسات آبیاری، لایروبی مداوم، و مراقبت از آن‌ها، مستلزم هزینه‌ی گزافی بود که کشاورزان از عهده انجام آن بر نمی‌آمدند. بنابراین، احداث این تأسیسات، در اکثر موارد، جز با حمایت صاحبان قدرت و حکمرانان، میسر و مقدور نبود. به همین خاطر، پادشاهانی که در پی آبادانی و رفاه کشور و متعاقب آن معموری خزانه خود بودند، می‌کوشیدند تا با انجام اقدامات حمایتی و تشویقی همچون دادن بذر به کشاورزان، ایجاد کاریزها و قنوات و حمایت و نظارت بر سیستم آبیاری، به رونق کشاورزی و رفاه حال کشاورزان کمک کنند. گزارش‌های حافظ ابرو، رونق کشاورزی در سایه‌ی حمایت‌های گسترده‌ی شاهرخ را نشان می‌دهد (حافظ-ابرو، ۱۳۷۵: ۱۶۶/۱-۱۶۹؛ همو، بی‌تا: ۴۴-۴۵؛ همو، ۱۳۷۰: ۳۰-۶۷). در دوران فترت بعد از شاهرخ، بخشی از این تأسیسات به علت عدم مراقبت، آسیب دیده و کارایی لازم را از دست داده بودند. بدین ترتیب معلوم است که سلطان ابوسعید، در تداوم فعالیت اسلاف خود به منظور استفاده از آب‌های زیر زمینی جهت فعالیتهای زراعتی ناچار بود به برخی اقدامات حمایتی و تشویقی بپردازد.

قدیم الایام فعالیت بازرگانی در ایران پر رونق و شبکه وسیعی از راه‌های تجاری نقاط مختلف کشور را به یکدیگر و به سرزمین‌های مجاور ارتباط می‌داد. با توجه به ثروت عظیمی که در نتیجه رونق این حرفه نصیب کشور می‌شد، بسیاری از حکمرانان ایران، در بسترسازی برای رونق این حرفه از طریق ایجاد امنیت، احداث کاروانسرا، نظارت بر قیمت‌ها، و چگونگی بیع و شرای کالاها کوشا بودند.

به علت غلبه ترکمانان قراقویونلو و سپس آق‌قویونلو بر غرب ایران، جانشینان تیمور نتوانستند نقش اصلی را در رونق بازرگانی قدیمی ایران در تجارت شرق-غرب حفظ نمایند، و فقط کوشیدند تا رونق بازرگانی را در محدوده قلمرو خود در خراسان و ماوراءالنهر حفظ کرده و اعتلا بخشند (رویمر و سایرین، ۱۳۷۹: ۲۴۱/۶-۲۴۲). سیاست حمایت از بازرگانان، در عهد سلطان ابوسعید نیز ادامه یافت. در این دوره، آبادانی و عمران با ایجاد بازارهای تجاری و کسب و کار توأم شده بود. چنانکه در این دوره، هرات به مرکز بزرگ تجاری تبدیل شد و سرمایه داران بزرگی در آن ظهور کردند و امر داد و ستد به علت وفور ثروت، رونق خاصی یافت (مشکوتی، ۱۳۴۲: ۴۰۴).

علاوه بر هرات، شهرهای دیگر خراسان به مراکز تجاری تبدیل شدند. از جمله این شهرها نیشابور بود که هر روز کاروان‌هایی از مناطق مختلف به این شهر وارد و انبارهای آنجا از کالاهای مختلف پر بود و پارچه‌های ابریشمی و نخی نیشابور را به سایر نواحی می‌بردند (مولوی، بی‌تا: ۱۱۴). از اصلاحات ابوسعید برای رونق تجارت، ایجاد امنیت و ثبات در راه‌های تجاری، احداث کاروانسراها و اصلاح وضعیت مالیاتی تجار را می‌توان نام برد.

تا اواخر حاکمیت سلطان، راه‌ها در معرض دستبرد راهزنان و اموال و جان کاروانیان، در معرض خطر بود. مهمترین شرط لازم برای بهبود اوضاع اقتصادی، وجود امنیت است که از اهم وظایف حکام به شمار می‌رفت. ابوسعید با وقوف بر این قضیه سعی کرد تا امنیت اجتماعی لازم را به طرق مختلف ایجاد نماید:

نخستین اقدام ابوسعید در این راستا، سرکوبی نیروهای خودسر بود که در طول دوران فترت رشد نموده بودند. چنانکه جمعی از این افراد در داخل و حومه شهر هرات، از مردم باج می‌گرفتند. آنها درفضای آشفته قبل از ابوسعید «شب‌ها با سپر و شمشیر و کمان و تیر در بازارها و کوچه‌ها» می‌گشتند و «نوع فتنه و فساد و خرابی و بیداد از ایشان واقع می‌شد» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۷۶/۴). سلطان حکم داد از این عمل جلوگیری شود. منابع از چگونگی اجرای این فرمان، اطلاعی به دست نمی‌دهند، اما شدت عمل و توفیق سلطان در این رابطه را از روایت اسفزاری می‌توان استنباط کرد که سه دهه

تا اراضی کشاورزی موقوفه و اربابی و خاصه سلطنتی را در آن نواحی آبیاری کند (اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل، ۱۳۴۱: ۳۱۳). او همچنین شیخ رضی‌الدین احمد جامی را مأمور آبادانی آرامگاه شیخ احمد جام، مزارع، اراضی و موقوفات وابسته به آن کرد (اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل، ۱۳۴۱: ۳۱۴-۳۱۵).

یکی دیگر از اقدامات حمایتی سلطان، توزیع بذر و دام میان کشاورزان بود که این موارد را نداشتند. چنانکه به ملک ناصر سمنانی دستور داد «هرجا امکان زراعت باشد، تخم و عوامل داده، مزروع گرداند» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۷۱/۴). این جمله به معنی توزیع بذر و در اختیار گذاشتن دام کاری (همچون گاو برای شخم‌زدن زمین) است. همچنین، خواجه طاموس صدراعظم نیز در این زمینه چنان کوشا بود که گفته‌اند «در هر سال هفت هزار خروار تخم در زمین پاشید» (خواندمیر، ۱۳۱۷: ۳۸۵). این سخن بدان معنا است که او هفت هزار خروار بذر را به کشاورزان داده تا کشت و کار نمایند. بخشش و تخفیف‌های مالیاتی نیز سومین گام سلطان برای تشویق کشاورزان به این امر بود که در بالا به آن اشاره شد. همچنین در سال ۵۷۰ ه.ق، سلطان دستور داد که «لشکریان خندق بلده هرات را پاک ساخته، مفاک کنند... با وجود برودت هوا و شدت سرما خندق را به نوعی پاک و مفاک ساختند که زیادت از آن در گمان نبود» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۴۵/۴). این تعمیر و لایروبی خندق دور حصار شهر هرات، اگر چه ظاهراً کارکرد نظامی داشت و قدرت دفاعی آن را در برابر مهاجمان و معارضان تقویت می‌کرد، اما به لحاظ ایجاد امنیت و خاطر جمعی در وجود ساکنان و تلاش برای فعالیت اقتصادی بیشتر نیز حائز اهمیت است.

۲,۳,۶. تجارت

موقعیت جغرافیایی ایران و قرار گرفتن بر سر راه ارتباطی آسیای غربی و اروپا با هند و چین، بازرگانی را به عنوان یکی از حرفه‌های اصلی ساکنان این سرزمین درآورده بود. نیک پیدا است که رونق بازرگانی، تأثیر بسیار عظیمی در رشد اقتصادی و رفاه جامعه داشت. وضعیت طبیعی ایران، با داشتن بیابان‌های وسیع در ناحیه شرق و جنوب شرقی و کوه‌ها و گردنه‌های صعب‌العبور در نواحی غربی و شمال غربی، امکان تردد بازرگانان را دشوار نموده و همچنین در طول این مسیرها گروهی راهزنان، مایملک بازرگانان را با قوه قهریه می‌گرفتند. بنابراین، بدیهی است که مهمترین شرط لازم برای رونق بازرگانی، در وهله اول ایجاد امنیت و در مرحله بعد، تأسیس کاروانسرا باشد. در طول تاریخ طولانی ایران، سلسله‌ها و خاندان‌های حکومت‌گر به تأسیس پاسگاه‌های امنیتی و کاروانسراهایی بر سر راه‌های ارتباط پرداخته بودند. در نتیجه، از

اوست. در نتیجه‌ی حفر جوی سلطانی، چندین هزار باغ و بستان، در قسمت شمالی شهر هرات، به وجود آمده بود (خواندمیر، ۱۳۱۷: ۳۸۵). مورّخی نیز تصریح نموده که در نتیجه‌ی این اقدام «در شمال شهر در دشت مزار گازرگاه و صحرای بولیکاه، مواضع، مزروع شد و محصولات مرفوع گشت» (سمرقندی، ۱۳۸۳/۴: ۹۸۳) و همچنین به قول اغراق‌آمیز مورّخان، در نتیجه‌ی بخشش مال سردرختی خراسان در سال ۸۷۰ ه.ق «چندان نهال بارور و درختان سایه‌گستر در اطراف ممالک، نشو و نما یافت که آفتاب عالم‌تاب را از تشابک اغصان در ظلال آن راه نبود» (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۷۰).

علاوه بر این اشارات کوتاه، داده‌های کلی بیشتری در خصوص تبیین نتایج این اصلاحات در متون تاریخی آمده که بر اساس آنها، در نتیجه‌ی اقدامات سلطان «اطراف ممالک و اکناف مسالک، آبادان و معمور شد و ابواب فتنه و فساد و اسباب جور و بیداد مسدود و مطرود گشت» و یا در عبارتی دیگر آمده که «مأکولات و ملبوسات و باقی اسباب معاش و سایر مواد انتعاش چنان ارزان بود که زیادت از آن در آینه گمان روی نمی‌نمود» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۸۱/۴). این عبارات مبهم است ولی تعدد نام محصولات نواحی، حاکی از رونق کشاورزی است و تعدد نام پوشیدنی‌ها نیز رونق تجارت و صنعت را نشان می‌دهد. بنابراین می‌توان گفت که این روایات، به صورت غیرمستقیم توفیق اصلاحات ابوسعید را منعکس می‌کنند. در جای دیگر نیز آمده که وزیر بزرگ ابوسعید، خواجه قطب‌الدین طلوس سمنانی «به اندک زمانی مملکت خراسان را به نوعی معمور و آبادان گردانید که آثار عدالت و انصاف آن حضرت به اطراف بحر و بر و ممالک هفت کشور رسانید» (سمرقندی، ۱۳۸۳/۴: ۹۵۲).

بنابراین در نتیجه مساعی سلطان ابوسعید در سال‌های پایانی حکومت‌اش، اوضاع اقتصادی خراسان رو به بهبودی نسبی گذاشت. چنانکه در سال ۸۷۰ ه.ق، پانزده هزار نفر از ساکنان نواحی غربی ایران، که از ظلم و تعدی ترکمانان قراقوینلو به ستوه آمده بودند، جلای وطن نموده و به خراسان رفتند تا در کنف حمایت سلطان ابوسعید بیاسیند و سلطان نیز ایشان را پذیرفت. (سمرقندی، ۱۳۸۳/۴: ۹۴۲؛ اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۶۷-۲۶۸؛ تتوی و قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۶۴). چند سال قبل از این، ساکنان خراسان در حال فرار بودند، ولی اینک در نتیجه مساعی ابوسعید، وضعیت چنان شده بود که این منطقه مهاجر پذیر شده بود و این به معنی توفیق اصلاحات ابوسعید است.

گزارش‌های دیگری مبنی بر ویرانی کامل بست در جنوب هرات و عدم تعمیر آن حتی در زمان سلطان حسین بایقرا (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۳۴۳)، وضعیت نامناسب منطقه غورو گرمسیر که از حملات

بعد، مدعی است که «هنوز [یعنی در سال ۸۹۷ ه.ق] مملکت، اثر آرامش از آن سیاست، بر جان‌گاه دارد و ساحت مملکت تا غایت، از لوٲ وجود آن بی‌باکان ناپاک، صافی و مستخلص مانده». (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۳۸).

وقتی در کوچه‌ها و محلات پایتخت چنین بود، می‌توان تصور کرد که در مسیرهای بین شهرها چه اوضاعی برقرار بوده است. چنانکه به قول سلطان حسین بایقرا «تاجران از خوف قرقچی و سایر مسافران از بیم قطاع‌الطریق، هنگام رفتن از مسکن به مقصد و از وطن به معبدی، صعوبت بسیار و عقوبت بی‌شمار می‌دیدند». (فرهانی‌منفرد، ۱۳۸۱: ۴۴۳).

دومین اقدام سلطان در ایجاد امنیت، مطیع نمودن ایلات سرکش بود که در اطراف و اکناف قلمرو حضور داشته و به حکومت مرکزی توجهی نداشتند. معروف‌ترین این گروه‌ها، ایلات هزاره و بقایای نگودریان، ساکن در نواحی کوهستانی بین قندهار و غزنین بودند. این ایلات در زمان شاهرخ مالیات می‌دادند و در فترت بعد از مرگ وی، نه تنها از پرداخت مالیات سر باز زدند که «همچنان قطع طریق و قتل مسلمانان، شعار و دثار آن زمره‌ی اشرار بود» (سمرقندی، ۱۳۸۳/۴: ۹۴۲). سلطان ابوسعید، تصمیم به لشکرکشی علیه آنها گرفت. ایل هزاره که از این قضیه به شدت ترسیده بودند، دست به دامن علما و بزرگان شده و متعهد گردیدند که «اموال چند ساله که تا غایت به کسی نداده‌اند، به وصول رسانند». (سمرقندی، ۱۳۸۳/۴: ۹۴۴).

دومین اقدام در راستای منافع بازرگانان، بخشش مالیات‌های سنگین مرتبط با تجارت بود. چنانکه با لغو مالیات تمغا در بخشی از قلمرو (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۵۰)، بار سنگینی از دوش بازرگانان برداشت. بعدها نیز وقتی شنید که «دروازه‌بانان از هرکس که جزوی چیزی از غله و میوه و هیزم و غیر آن به شهر درمی‌آورد، مقداری می‌ستانند». (سمرقندی، ۱۳۸۳/۴: ۸۷۶)، بلافاصله، دستور لغو آن را صادر کرده و با این اقدام، گام دیگری برای بهبود اوضاع بازرگانان برداشت.

۷. پیامدهای اصلاحات اقتصادی سلطان ابوسعید

در این بخش، بایستی به ارزیابی تأثیر اقدامات اصلاحی سلطان بر حیات اقتصادی خراسان پرداخته شود. در خصوص نتیجه‌ی این اقدامات، بر میزان محصولات کشاورزی این ایالت، در این عهد، آگاهی زیادی در دست نیست، اما برخی اشارات مورخان، حاکی از آن است که در نتیجه‌ی حمایت‌های سلطان، کشاورزی از رونق قابل توجهی برخوردار شده بود. چنانکه تداوم روش تقسیم آب رود هرات در میان بلوکات آن شهر، تا بیش از نیم قرن بعد (رساله قسمت آب از طریق قلب، ۱۳۴۴: ۳۹)، مؤید مؤثر بودن اصلاحات

نکودریان آسیب فراوان دیده و «چنان شده بود که آبادانی نداشت» (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۳۴۳) و همچنین ویرانی اسفزار و برخی از قلعه‌ها و روستاهای پیرامون آن که تا پایان عهد بایقرا نیز بازسازی نشدند (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱۱۵) نشان می‌دهد که اقدامات عمرانی و اقتصادی سلطان ابوسعید، بیشتر معطوف و منحصر به هرات بوده و در دیگر نواحی خراسان انجام نشده است. از سوی دیگر، به گفته منابع، سلطان حتی در اواخر عمر به فکر افتاد تا این سیاست آبادان سازی را در همه اقطار قلمرو عملی سازد. لذا در سال ۸۷۲ق خواجه قطب‌الدین طاووس را مأمور ساماندهی امور ایالت‌های جبال و فارس کرد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۷۲/۴؛ خواندمیر، ۱۳۱۷: ۳۸۸). وی با اقتدار موفق به مهار عوامل مخرب اقتصادی شده و فضای اقتصادی مناسبی را به وجود آورد. از آنجا که اکثر اصلاحات و اقدامات حمایتی سلطان ابوسعید در اواخر سلطنت‌اش انجام گرفت، و همچنین با توجه به اینکه نهادینه شدن و به ثمر نشستن کامل این اصلاحات به زمان بیشتری نیاز داشت، می‌توان گفت توفیق لازم را نداشته است زیرا مرگ ناگهانی ابوسعید، فرصت چنین توفیقی را سلب کرد.

بلافاصله بعد از مرگ وی، برخی از عوامل مخرب اقتصادی دوباره استیلا یافتند. اندکی بعد از مرگ ابوسعید، اوضاع چنان آشفته شد که طبق گزارش یادگار محمد میرزا به اوزون حسن در سال ۸۷۴ق «مملکت خراسان به سبب تردد لشکرها و آمد و شد جنود و جوانب ویران و پریشان بود». چنانکه «از حدود جاجرم تا سواحل آب مرغاب چیزی زراعت نشده» بود. شدت این ویرانی چنان بود که حتی یادگار محمد میرزا توان پذیرایی شایسته از امیران آق قویونلو را که به یاری‌اش آمده بودند، نداشت (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۳۵۲-۳۵۳). بنابراین در آستانه‌ی روی کار آمدن سلطان حسین بایقرا در خراسان، «معالم دین و دولت و معاهد ملک و ملت از حلیه نظام و سرانجام عاری و عاطل مانده» (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۳۷۳) و نا امنی همه جای آن ایالت را فرا گرفته و حتی در هرات مردم «به واسطه فترت و انقلابات که واقع بود متفرق شده بودند» (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱۱۳). این قضایا که در نتیجه قتل ناگهانی سلطان در میدان جنگ حادث شده بود، به ظاهر، اقدامات اصلاحی ابوسعید را خنثی

کرد، ولی اصلاحات ابوسعید، به عنوان پایه‌ای اصلی برای فعالیت‌های اصلاحی دوره سلطان حسین بایقرا بود. به واقع، بخشی از رفاه و آبادانی حیات اقتصادی خراسان در عهد بایقرا را بایستی مرهون اقدامات ابوسعید دانست.

۸. نتیجه‌گیری

مرگ شاهرخ رونق اقتصادی خراسان را تحت‌الشعاع قرار داد؛ چه بعد از وی، میان فرزندان و نوادگانش، منازعات جانشینی ممتدی ایجاد شد که قریب به دو دهه به طول انجامید. در این فترت نسبتاً طولانی، تردد لشکریان، دست به دست شدن شهرها، مالیات‌گیری-های نابهنگام، بی‌توجهی حکمرانان به اوضاع جامعه‌ی تحت فرمان و همچنین تعدی کارگزاران حکومتی، مردم منطقه‌ی خراسان را از نظر اقتصادی به شدت تحت فشار گذاشت. وقوع بلایای طبیعی نظیر قحطی و بیماریهای واگیردار نیز به این مشکلات افزوده شد. در نتیجه، تعداد قابل توجهی از جمعیت خراسان، در این قضایا جان باخته و جمع کثیری نیز کاشانه خود را رها کرده و به نقاط دیگری کوچ کردند. با روی کار آمدن سلطان ابوسعید، تلاش برای بهبود اوضاع اقتصادی آغاز شد، اما عمق خرابی‌ها از یک طرف و تداوم برخی عوامل مخرب فضای اقتصادی از طرف دیگر، مانع از توفیق وی شد. لذا حکومت ابوسعید را از حیث وضعیت اقتصادی به دو دوره می‌توان تقسیم کرد: در دوره اول، او به مقابله با شورش‌ها پرداخته و در تلاش برای امن ساختن فضای جامعه بود و در دوره دوم که فقط ۵ سال آخر حکومت او را در بر می‌گرفت، به انجام برخی اقدامات اصلاحی در اقتصاد کشور روی آورد. سامان‌دهی امور مالیاتی از طریق بخشش برخی مالیات‌های سنگین و تثبیت زمان مالیات‌گیری، ممانعت از تعدی کارگزاران، و همچنین برخی اقدامات حمایتی و تشویقی برای ترویج کشاورزی و تجارت همچون توزیع بذر و حفر نهر و احداث بند از جمله اقدامات سلطان در این زمینه می‌باشد که در نتیجه‌ی آن اوضاع اقتصادی خراسان بهبود یافت.

منابع

- ابن شهاب یزدی، تاج الدین حسن. (۱۹۸۷). جامع التواریخ حسنی بخش تیموریان پس از تیمور. (تصحیح ح. مدرسی طباطبایی و ا. افشار). کراچی: مؤسسه تحقیقات علوم آسیای میانه و غربی.
- ابونصری هروی، قاسم بن یوسف. (۱۳۴۶). ارشادالزراعه. (تصحیح م. مشیری). تهران: دانشگاه تهران.
- اسفزاری، معین‌الدین محمد. (۱۳۳۸). روضات‌الجنات فی اوصاف مدینه هرات (جلد ۱). (تصحیح س. م. ک. امام). تهران: دانشگاه تهران.
- همو. (۱۳۳۹). روضات‌الجنات فی اوصاف‌مدینه‌هرات (جلد ۲). (تصحیح س. م. ک. امام). تهران: دانشگاه تهران.
- اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل. (۱۳۴۱). (گردآوری ع. نوایی). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- تتوی، ملا احمد. و قزوینی، آصف. (۱۳۷۸). تاریخ‌الفی؛ تاریخ ایران و کشورهای همسایه در سال‌های ۸۵۰-۹۸۴. (تصحیح ع. آل داود). تهران: کلبه- فکر روز.
- حافظ‌ابرو، شهاب‌الدین عبدالله. (۱۳۷۰). جغرافیای تاریخی خراسان. (تصحیح غ. ورهرام). تهران: انتشارات اطلاعات.
- همو. (۱۳۷۵). جغرافیای حافظ‌ابرو. (تصحیح ص. سجادی). تهران: میراث مکتوب.
- همو. (بی‌تا). جغرافیای حافظ‌ابرو (قسمت ربع خراسان هرات). (به کوشش ن. مایل هروی). تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین. (۱۳۸۰). حبیب‌السیر فی اخبار البشر. تهران: خیام.
- همو. (۱۳۱۷). دستورالوزراء. (تصحیح سعید نفیسی). تهران: اقبال
- خورشاه بن قباد حسینی. (۱۳۷۹). تاریخ ایلچی نظام شاه. (تصحیح م. ر. نصیری و ک. هانهدا). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- دوغلات، محمدحیدر میرزا. (۱۳۸۳). تاریخ رشیدی. (تصحیح ع. غفاری‌فرد). تهران: میراث مکتوب.
- رحمتی، محسن. و یوسفوند، فاطمه. (۱۳۹۲). سلطان حسین بایقرا و حیات اقتصادی خراسان. مجله تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام دانشگاه تبریز، ۴ (۷)، ۹۹-۷۹.
- رساله قسمت آب از طریق قلب. (به اهتمام ایرج افشار). مجله فرهنگ ایران زمین، ۱۳ (۱۳)، ۶۷-۲۹.
- رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۶۷). جامع التواریخ. (تصحیح ب. کریمی). تهران: اقبال.
- رفیعی، امیرتیمور. (۱۳۸۶). سیری در اوضاع اقتصادی خراسان بزرگ در عهد تیموری. مجله تاریخ دانشگاه آزاد محلات، ۲ (۶)، ۸۴-۶۱.
- رویمر، ه. ر. و سایرین. (۱۳۷۹). تاریخ ایران دوره تیموریان؛ پژوهش از دانشگاه کمبریج (جلد ششم). (ترجمه ی. آژند). تهران: جامی.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق. (۱۳۸۳). مطلع‌سعدین و مجمع‌بحرین. (به اهتمام ع. نوایی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سمرقندی، دولت‌شاه. (۱۳۸۲). تذکره‌الشعراء. (تصحیح ا. براون). تهران: اساطیر.
- فراگتر، برت. و سایرین. (۱۳۷۹). تاریخ ایران دوره تیموریان؛ پژوهش از دانشگاه کمبریج (جلد ششم). (ترجمه ی. آژند). تهران: جامی.
- فرهانی منفرد، مهدی. (۱۳۸۱). پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کاتب یزدی، احمد بن حسین. (۱۳۸۶). تاریخ جدید یزد. (به کوشش ا. افشار). تهران: امیرکبیر.
- مستوفی بافقی، محمد مفید. (۱۳۸۵). جامع مفیدی. (به کوشش ا. افشار). تهران: اساطیر.
- مشکوتی، نصرت‌الله. (۱۳۴۲). از سلاجقه تا صفویه. تهران: چاپخانه بانک بازرگانی ایران.
- مولوی، عبد الحمید. (بی‌تا). آثار باستانی خراسان. تهران: انجمن آثار ملی.

The Economic Reforms of Sultan AbuSa'id Gürkān in Khorasan and its Consequences

Mohsen Rahmati¹

Abstract

The importance of Khorasan was increased in the Timurid period, as a result of choice of Herat as the capital of the Kingdom of the Timurid. The economical situation of this province was been Thrived, as a result of Shahrukh's civil actions, during his relatively long reign. The Khorasan economic life was been strongly influenced by Succession disputes between the Timurid princes after the death of Shah Rukh. Sultan AbuSa'id, that came to rule, after a series of disputes, carried out many attempts to repair the destruction and recovery Khorasan.

By The Historical analytic method, this article seeks to introduce the factors affecting the economic life of the province, in this period, beside of, to explain reform actions of AbuSa'id and their impact on the economic situation of Khorasan.

This paper shows that Sultan AbuSa'id carried out many actions on the field of trade and agricultural development, tax reform, at the end of his rule. Therefore, at this time, Khorasan economic situation improved due to the relative security posture, regulation of business and revive agriculture, and for a short period, Sultan was able to benefit the Khorasan of economical stability, prosperity, development, and progress.

Keywords: Sultan AbuSa'id Gürkān, Timurid, Khorasan, economy, agriculture, trade.

1. Associated professor, Lorestan University

mohsenrahmati45@gmail.com